



نطفه های انقلاب مخملی در دفتر تحکیم وحدت

در مجلس سنای امریکا چه گذشت؟

■ سجاد فیاض ■

علی افشاری،
اکبر عطری و
امیرعباس
فخرآور سه
چهره ای هستند
که در مجلس
سنای امریکا
در خصوص
ایران لب به
سخن گشودند
و مطالبی گفتند
که در خور تأمل
است

حاکمیت به هم خوردن خط کثیفی های مدعیان جنبش دانشجویی در جریان اصلاحات با دشمنان خارج از مرزها حکایتی در خور تأمل و توجه است. چه آنکه مستندات در این خصوص آنقدر هست که تکذیب و انکار را بدان راهی نباشد. کسانی که روزی از زندان برای نشست های تحکیم پیام مکتوب می فرستادند، هم پیاله بوش و مایکل لدین شدند و حقوق بگیر نهادهای فعال امریکایی در زمینه انقلاب مخملی.

اینکه کسانی بدون باور به نظام در تحکیم نقش آفرین شدند، مسئله ای است که عبدالله مؤمنی نیز بر آن صحنه می گذارد: «این انتقاد بر فعالان دانشجویی و اعضای دفتر تحکیم وحدت وارد است که با پسوند دینی کانونی برای فعالیت دانشجویان آزادیخواه دین دار در کنار دیگر دانشجویانی که اعتقادات دینی ندارند، شده». اما اینکه اینان چه باورهایی داشتند و سر از کجاها در آوردند، موضوعی است که می بایست مفصل تر بدان پرداخت.

به نظر می رسد مرور اظهارنظرها و مواضع برخی چهره های تحکیم بتواند تصویر خوبی را از مدعیان اصلاح طلبی آن روز ارائه نماید. اینکه اینان تا چه میزان در راستای منافع ملی عمل کردند و اصولا دلسوز منافع ملی بودند و چه میزان با این همه سرسبز شدند. سخن از چند چهره میانی تحکیم وحدت هم نیست؛ سخن از کسانی است که در رأس این جریان قرار داشتند و از نقش آفرینان جنبش دانشجویی در دوره اصلاحات بودند.

علی افشاری، اکبر عطری و امیرعباس فخرآور سه چهره ای هستند که در مجلس سنای امریکا در خصوص ایران لب به سخن گشودند و مطالبی گفتند که در خور تأمل است.

افشاری در مجلس سنای امریکا تصریح کرد: «فعالیت های غیرشفاف و مخفی اتمی جمهوری اسلامی که به حق موجب نگرانی جامعه بین المللی را فراهم کرده است در اصل بیانگر ارادای است که می خواهد در منطقه خاورمیانه و جهان بحران سازی و تنش آفرینی کند. این اراده که خودکامی در داخل و جنگ طلبی در خارج از کشور و چه مشخصه آن است از گسترش شبکه بنیادگرایی اسلامی و تقویت تروریسم استفاده می کند تا ایدئولوژی خود در ستیز با دموکراسی،

مدرنیته و عقلانیت را ترویج و توسعه دهد. چنین حاکمیتی رشد و بقای خود را در نابودی و سرکوب مخالفین ایدئولوژیک و سیاسی خود دنبال می کند.»

تصویری که افشاری از جامعه ایران برای کرسی نشینان مجلس سنای امریکا ارائه می کند، درخور تأمل است. او در ادامه از امریکا می خواهد تا از هرگونه سازشی با ایران صرف نظر کند: «هرگونه سازش و کسب امتیازهای مقطعی با حاکمیت غیروکراتیک و بنیادگرای ایران به آن امکان می دهد تا مردم ایران را هرچه بیشتر سرکوب کند و با عبور از شرایط بحرانی و ائتلاف زمان به تقویت خود پرداخته و جهان را با خطرهای بزرگتری در آینده مواجه سازد.» افشاری می افزاید: «از آنجایی که این دولت نماینده واقعی مردم ایران نمی باشد لذا جامعه بین المللی می تواند از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد باریگر مردم ایران در دستیابی به حکومتی دموکراتیک و مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر باشد. در این صورت مردم صلح طلب و جهان دوست ایران می توانند خواست خود در برگزاری یک انتخابات آزاد به منظور تدوین قانون اساسی جدید با نظارت نهادهای بین المللی و مشارکت تمامی گرایش های دموکراسی خواه و معتقد به تمامیت ارضی و منافع ملی ایران را به حاکمیت اقتدارگرای جمهوری اسلامی تحمیل کنند.»

امیرعباس فخرآور دیگر چهره ای است که در مجلس سنای امریکا لب به سخن می گشاید. او می گوید: «آیا گفت و گو با جمهوری اسلامی معنا دارد یا نه؟ به عقیده من که تمام زندگیم را در نظام جمهوری اسلامی بدم و با مسئولین این نظام برخورد داشتم، مسئولین نظام جمهوری اسلامی قابل گفت و گو و مذاکره نیستند. با کسانی می شود گفت و گو کرد که فکر انسانی داشته باشند. مسئولین نظام جمهوری اسلامی صاحب یک فکر وحشی و عقب مانده هستند. ... شما مذاکره با آنها به آنها، (نظام جمهوری اسلامی) مشروعیت می دهید. خامنه ای، احمدی نژاد، مصباح یزدی و سران نظام جمهوری اسلامی اعتقاد دارند امام دوازدهم شان وقتی ظهور می کند که تمام دنیا پر از کشتار و خونریزی شود و حاضرین هر کاری بکنند تا نظام موجود در دنیا را بهم بزنند و دنیا را پر از خونریزی بکنند تا امام دوازدهم شان

زودتر ظهور کند»

اینها سخنانی است که خطاب به نمایندگان مجلس سنای امریکا بیان می شود. فخرآور می افزاید: «ما بیشتر از هر چیز به کامپیوتر، موبایل، دستگاه های چاپ، سایت و مهمتر از همه رادیو و تلویزیون های قدرتمند احتیاج داریم. رادیو فردا و VOA می توانند کمک بزرگی به ما بکنند ولی با مسیری که الان در پیش گرفتند شاید نتوانند کمک بزرگی به ما بکنند. من فکر نمی کنم که مردم امریکا هم راضی باشند که از مالیاتشان در جهت تبلیغات ضد امریکایی استفاده شود. خوشبین ترین ناظران هم دیگر به اصلاحات (فرم) نگاه نمی کنند، چون می دانند که جمهوری اسلامی اصلاح پذیر نیست. مردم ایران سال ها اخبار را درست دریافت نکردند. الان مردم احتیاج دارند که اخبار و تحلیل های درست و قطعی دریافت کنند و رادیو فردا و VOA با بالانس های خبری و تحلیلی مردم را گیج کرده اند. باید تمام برنامه ها قاطعانه به سمت رژیم چنچ بروند، چیزی که مردم ایران می خواهند.»

فخرآور قول می دهد که همراه فعالین دانشجویی تمام تلاش خود را برای براندازی نظام از درون به کار بندد. او دنیا را به تحریم هر چه بیشتر ایران دعوت می کند. امیرعباس فخرآور می گوید: «تحریم همه جانبه حکومت جمهوری اسلامی باعث می شود تا مردم ایران باور کنند که این بار دنیا نمی خواهد آنها را بازی بدهد و نباید از این تحریم نگران باشیم. خواهر و برادر کوچک من و مادر من در ایران زندگی می کنند، و در شرایط بسیار سخت اقتصادی هم زندگی حتی شده با یک فشار سنگین برای مدت کوتاه برای همیشه از شر جمهوری اسلامی خلاص شوند. ایران کشور فقیری نیست ولی ثروت ایران به جیب ملاها و فرزندانشان می رود و همه ایرانی ها می دانند که پس از تغییر نظام جمهوری اسلامی، سیل سرمایه به سمت ایران سرازیر خواهد شد و ما می توانیم از این تحریم استفاده کنیم که مردم را بیشتر جمع و سازماندهی کنیم. اما در خصوص گزینه نظامی؛ هیچکس موافق جنگ نیست، نه ما و نه مطمئناً شما تمام تلاش ما این است که قدرت خودمان را نشان دهیم تا نیازی به جنگ و

فصل سه از دفاع مقدس تا سوم تیر

چشمش کاشف چهره

از شرف زدگی و غریب زدگی تا انقلاب اسلامی



خونریزی نباشد و نشان دهیم که می‌توانیم از درون، نظام را تغییر بدهیم. ما می‌خواهیم یک نظام سکولار دموکرات به جای جمهوری اسلامی در ایران ایجاد کنیم و تمام تلاش خودمان را می‌کنیم. اما اگر اشتباهات جمهوری اسلامی خطر بزرگی را برای دنیا ایجاد کند، ما دانییم که دنیا اگر تصمیم بگیرد تا نظام جمهوری اسلامی را به هر روش برادر، از ماجرازه نخواهد گرفت، اما مطمئن هستیم که منافع مردم ایران را در نظر خواهند گرفت.»

فخرآور در پایان از امریکا به خاطر ماجرای تسخیر سفارت عذرخواهی می‌کند: «دو نکته پایانی؛ می‌دانم خیلی زیاد وقتتان را گرفتم. ۲۶ سال پیش تعدادی از دانشجویان ایرانی از دیوار سفارت ایالات متحده امریکا بالا رفتند و به مدت ۴۴ روز دختران و پسران امریکا، جوانان امریکا، فرزندان امریکا را به گروگان گرفتند و آبروی دانشجویان ایرانی را در دنیا بردند. به خودم قول دادم در هر فرصتی که پیش می‌آید به نمایندگی از جنبش مستقل دانشجویی از مردم بزرگ ایالات متحده امریکا و مردم دنیا عذرخواهی کنم.» او در نهایت به مسئله هسته‌ای ایران اشاره می‌کند و می‌گوید: «نکته دیگر اینکه می‌دانیم پرونده هسته‌ای ایران دنیا را خسته کرده. این مشکل مردم ایران و همه مردم دنیاست. اما مسئله اصلی در ایران چیز دیگری است و آن که مشکل بزرگ دنیا هم خواهد بود، ذهن وحشی و بیمار حاکمان ایران است که کسود کار در مدرسه می‌آموزند که چگونه فیب بیسازند و چگونه آدم بکشند و مسئله دیگر ما زندان‌های ایران است که پر از زندانی‌های سیاسی شده است و نقض گسترده حقوق بشر در ایران است. امیدوارم در هیاهوی پرونده هسته‌ای ایران، این مسئله فراموش نشود. برای امنیت داخلی ایالات متحده امریکا ثبات در خاورمیانه بسیار مهم است. تغییر نظام جمهوری اسلامی و روی کار آمدن یک نظام سکولار دموکرات می‌تواند کمک کند، به آرامش منطقه و دنیا. می‌دانیم که جمهوری اسلامی با حمایت از حزب الله چکل کرد و چه جنایتی در منطقه مرتکب شد. به ما کمک کنید تا جمهوری اسلامی را کنار بزنیم و مطمئن باشید که ایران آینده بهترین دوست امریکا در منطقه و جهان خواهد بود.»

فخرآور یک جمله پایانی شرم آور نیز دارد که برای ثبت در تاریخ ناگزیر باید بدان نیز توجه کرد: «خیلی راحت بگویم اگر فکر می‌کنید با میمون می‌شود، شطرنج بازی کرد، با جمهوری اسلامی هم می‌توانید گفت‌وگو کنید.» همانجا سناتور کوبرن خطاب به فخرآور می‌گوید: «میرعباس می‌دانم که شما قرار ملاقاتی با پریزیدنت بوش دارید و باید به کاخ سفید بروید، از شما ممنونیم و آرزوهای خوب داریم برای شما!»

و فخرآور کمی بعد بوش را طی دیداری رسمی در آغوش می‌کشد و هر دو در این دیدار گریه می‌کنند و ضمن صحبت در خصوص مسائل ایران با مبارزین ایرانی ابراز همدردی می‌نمایند. عطری نیز سخنان درخورد تأملی در همین فضا در مجلس سنای امریکا به زبان آورد.

این شآن قدر شور شد که حتی آشپز هم به فریاد آمد. شیرزاد در جایی اظهارات افشاری و عطری در مجلس سنای امریکا را مضمّن کننده خواند: «حساس بسیار بدی نسبت به حضور دو تن از اعضای سابق دفتر تحکیم در سنای امریکا دارم... من هر کار کنم نمی‌توانم خود را قانع کنم که دو جوانی که طی سال‌های اخیر به سهم خودشان برای جنبش دانشجویی کار کردند، زحمت کشیدند و صدمه خوردند بروند مقابل سناتورهای امریکایی و از جامعه بین المللی (یعنی در واقع از آنها) تقاضای «حمایت علمی و معنوی از مطالبات دموکراتیک مردم ایران» داشته باشند. تصور من این است که این نوع درخواست برای هر ایرانی که هنوز از غرور ملی خود چندان فاصله‌ای نگرفته، بسیار مضمّن کننده است.»

عزت الله سجایی نیز موضعی مشابه اتخاذ کرد و اتکای به مداخله خارجی را مورد نقد جدی قرار داد: «جوان بودن آنها و نیز فقدان تجربه‌های عمیق سیاسی، آنان را زود دچار سرخوردگی می‌کند و دیدید که برخی از آنان چگونه از صحنه مبارزه ملی کنار رفتند. آقای گنجی و افشاری به راحتی از صحنه مبارزه ملی کنار رفتند و دخالت خارجی را یک راه حل جدی می‌دانند.»

اما مگر دخیل بستن امثال فخرآور، عطری و افشاری به دشمنان برون مرزی، غیر از آن چیزی بود که در وقایع بعد

از انتخابات دهم از جانب مدعیان اصلاح طلبی در ایران رقم خورد؟ آیا ماجرای عاطف‌ممام و کشته‌سازی‌ها و نیز پناه بردن به بنگاه‌های خبری انگلیسی و امریکایی جز همین نتایج را به بار آورد؟

ماجرای البته تنها اینها نیست. جدی‌تر از این حرف‌هاست. روزنامه فاینشیل تایمز در مقاله‌ای تحت عنوان «فوکس و اتیوهای امریکایی توجه‌شان را به سمت ایران معطوف کرده‌اند» نوشت: «گروه جدیدی از اپوزیسیون ایرانی در مهاجرت که به وسیله بعضی از نوکنسرواتیوهای واشنگتن حمایت می‌شوند، تحت عنوان «اتحاد برای دموکراسی در ایران» در قلب محافل انستیتوهای مخازن فکری (Think - Tank) تشکیل یافته‌اند که قرار است در مقابل دریافت پول از مالیات دهندگان امریکایی کار برقرار دموکراسی در ایران را جلو اندازند. هدف گروه برگزاری یک referendum با این مضمون است که آیا می‌شود سلطنت را تحت اختیار رضا پهلوی پسر شاه مخلوع که هم اینک در ویرجینیا زندگی می‌کند، دوباره احیا و برقرار ساخت. این گروه مسئولیت برنامه‌های جهت شناسایی دوستان و دشمنان است که در امریکا به عهده دارد. گروه اتحاد برای دموکراسی اعلام کرده است که در شراکت با انستیتوی دست راستی Hudson قرار گرفته است. اعضای گروه اتحاد برای دموکراسی هم چنین ملهم و متأثر از مایکل لدین از «انستیتوی امریکن انترپرایز» (Institute American Enterprise) می‌باشند که این دسته اخیر خود از گروه‌های بسیار با نفوذ و محافظه کاران و از کارکنان ترهتین مبارزان در عرصه «تغییر رژیم» می‌باشند.»

این روزنامه در ادامه گزارش خود تصریح کرد: «در کنگره امریکا، طرح پیشنهادی «زادی ایران و قانون حمایتی» که از طرف سناتورهای ریک سانتوروم و جان کورنن پیشنهاد و مورد حمایت قرار گرفته است، فراخوانی است به دولت امریکا برای حمایت از «تغییر رژیم» (Regime Change) در ایران. همچنین در این طرح افزایش کمک‌های مالی برای انتقال و گذار به یک حکومت دموکراتیک از طریق متحد کردن گروه‌های اپوزیسیون (آن گروه‌هایی که البته عملیات تروریستی را برای پیشبرد این منظور نفی می‌کنند) در نظر گرفته شده است.»

طرح referendum در ایران از سوی مایکل لدین ارائه شد و کنگره امریکا نیز حمایت‌های بی‌دریغ خود را متوجه آن کرد. بنابین اجرای این طرح با کمال تأسف همان سردمداران سابق دفتر تحکیم وحدت بودند. علی افشاری، رضا دلپوی، اکبر عطری و عبدالله مؤمنی از امضا کنندگان طرح referendum در مقاله‌ای تحت عنوان: «چرا فراخوان referendum؟» این گونه نوشتند: «در پایان شکل کاملاً مسالمت آمیز و روش اصلاحی طرح برای هدفی بسیار شگفت‌انگیز می‌تواند مدلی مناسب از انقلاب‌های آرام و مخملین باشد. مردم یک کشور بدون اینکه دست به اعمال انقلابی و آشوب طلبانه بزنند، که در شرایط کنونی ایران می‌تواند نتایج مخرب و ویرانگر به بار آورد، حاکمیت را مجبور به پذیرش خواسته‌هایشان می‌کنند. الگوی حرکت اجتماعی و دموکراتیک اوکراین که تقریباً با طرح referendum در ایران هم‌زمان بود می‌تواند به جنبش‌های اجتماعی و نیروهای سیاسی کمک شایانی کند. مردم کشوری با اپوزیسیون سازمان یافته حاضر شدند هفته‌ها در سرمای شدید در خیابان حضور داشته باشند و با حفظ آرامش کامل، حاکمیت اوکراین را به پذیرش خواسته‌شان و تجدید انتخابات وادار کنند.»

و اینها همه تلفه‌های انقلاب مخملی در ایران بود که در همان سال‌های اصلاحات بسته می‌شد. اینکه گفته می‌شود حوادث بعد از انتخابات دهم برنامه‌ریزی‌های پیشینی داشت، برابر واقعیت است



و این طرح ریزی‌ها تنها یک کد مؤید بر این مدعاست در میان هزاران شاهد دیگر.

اکبر عطری در نشست «فوق‌های دموکراسی در ایران» که واشنگتن پست از آن خبر داده بود، حاضر شد و سخنرانی کرد؛ همان نشست که در مجلس سنای امریکا برگزار شده بود. او گفت: «حضر گرامی، موفقیت هر حرکت رفورمیستی در داخل سیستم مستلزم ظرفیت اصلاح‌پذیری آن سیستم و نرمش حکام آن می‌باشد. اما متأسفانه ساختار حقیقی و حقوقی جمهوری اسلامی از چنین ظرفیتی برخوردار نبود و لذا رهبری مطلقه جمهوری اسلامی با فعال کردن نهادهای تحت امر خود به سرکوب حامیان و حامیان اصیل جنبش دموکراسی خواهی پرداخت و نشان داد که رهبری نظام نه تنها حاضر به پذیرش الزامات دموکراسی نیست بلکه به دنبال توسعه اختیارات فراقانونی خود می‌باشد. این مسئله ثابت کرد که رئیس جمهور و پارلمان اختیاری مستقل از اراده ولی فقیه ندارند. در چنین وضعیتی رهبری با دخالت نیروهای نظامی و بازرس‌های شورای نگهبان و در غیاب حضور مردم که نمی‌خواستند رأی آنها زینت بخش حکومت ولایت فقیه شود مجلس هفتم و دولت احمدی‌نژاد را تشکیل داد. بنابراین جنبش دانشجویی پروژه اصلاحات در درون حکومت و با استفاده از ابزارهای آن را تمام شده تلقی کرد و با تأکید بر انحراف اصلاحات از مسیر اصلی خود که محدود کردن اختیارات فراقانونی ولایت فقیه و شکل‌گیری حاکمیت دموکراتیک بود، با شعار دموکراسی و حقوق بشر پرچمدار طرح اصلاحات ساختاری و تغییر قانون اساسی شد.»

عطری افزود: «خانم‌ها و آقایان امروز جامعه جهانی باید دریافته باشد که حکومت ولایت فقیه در ایران با توجه به ایندولوژی ستیزه‌جویانه خود طرف قابل اطمینان و متعهدی برای مذاکره و تفاهم نمی‌باشد. بنابراین بنده هم تأکید می‌کنم مناسبترین راه برای تأمین منافع متقابل مردم ایران و جامعه جهانی، شکل‌گیری یک حکومت دموکراتیک و مبتنی بر حقوق بشر در ایران می‌باشد. انتظارمردم ایران از جامعه جهانی این است که آنان را در تحمیل یک انتخابات آزاد به جمهوری اسلامی تحت نظارت نهادهای بین‌المللی و با حضور تمامی نیروهای اپوزیسیون درچارچوب تمامیت ارضی ایران یاری دهند. بنابراین اروپا و امریکا نباید به دنبال راه حلی باشند که فقط مشکل خود آنها را حل نماید. همانطور که شاعر گرانپایه ایرانی می‌گوید: پنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند - چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار.»

و امیرعباس فخرآور با اظهارات خود مبنی بر پول گرفتن افشاری از برخی نهادهای امریکایی پازل را کامل کرد: «در تمام یکسال گذشته و بهتر است بگویم در تمام زندگی‌ام، کوچکترین کمک یا حقوقی از دولت امریکا و هیچ دولت دیگری دریافت نکردم و این را هم بگویم که این کار را بد نمی‌دانم. اما نیازی برای چنین اقدامی وجود نداشته است. دیگر فعالین سیاسی در اینجا به دلایل گوناگون از بودجه دولت امریکا و یا دولت‌های اروپایی حقوق دریافت می‌کنند و اگر به مردم خدمت می‌کنند کارشان را باید ستود. مثلاً اگر محسن سازگارا از محل کمک‌های دولت امریکا در «واشینگتن انستیتو» و VOA حقوق می‌گیرد و پسرش شهاب سازگارا در رادیو فردا حقوق دولت امریکا را دریافت می‌کند، این بد نمی‌تواند باشد. همچنین علی افشاری از محل کمک‌های دولت امریکا به مؤسسه NED ماهیانه ۵۰۰۰ دلار و از بودجه دولت امریکا به رسانه دولتی VOA هر هفته ۲۰۰ دلار، حقوق می‌گیرد.» به نظر می‌رسد این همه بتواند تصویر شفاف‌تر و واقعی‌تری از سردمداران دفتر تحکیم وحدت ارائه کند. اینکه چه کسانی زمام امور را در دست گرفتند؛ چه کسانی طرح عبور از خاتمی را در دستور کار قرار دادند؛ چه کسانی بانی آشوب‌های خیابانی در ایران بودند و چه کسانی ادعای دلسوزی و اصلاح را داشتند. شاید ذکر تقدیر و تشکرهای فخرآور از تونی بلر و سارکوزی در پایان خالی از لطف نباشد: «از تونی بلر به خاطر شهامتش در برخورد با جمهوری اسلامی باید قدرانی کنم و اتراف می‌کنم که همیشه دوستش داشته‌ام و برایش احترام قائلم و صمیمانه خوشحالم که آرزوی سه سال گذشته‌ام در مورد فرانسه به واقعیت رسید و نیکلاس سارکوزی رئیس جمهور شد. به نظر مردم فرانسه و اروپا دارند عاقل‌تر می‌شوند.»

شکل کاملاً مسالمت آمیز و روش اصلاحی طرح برای هدفی ساختار شکن می‌تواند مدلی مناسب از انقلاب‌های آرام و مخملین باشد. مردم یک کشور بدون اینکه دست به اعمال انقلابی و آشوب طلبانه بزنند، که در شرایط کنونی ایران می‌تواند نتایج مخرب و ویرانگر به بار آورد، حاکمیت را مجبور به پذیرش خواسته‌هایشان می‌کنند

جنبش دانشجویی

از شهری زندگی و غرب زندگی تا انقلاب اسلامی

فصل سوم از دفاع مقدس تا سوم تیر

